

مرجعیت شیعی و نقش سیاسی - اجتماعی آنان در جامعه ایران (با رویکرد نقش مقام معظم رهبری در مدیریت تحولات پس از انتخابات سال ۸۸)

دکتر محمدحسین رجبی دوانی

امین طاهراবাদي

چکیده: انقلاب اسلامی ایران به سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹)، منشأ تحولات و دگرگونی‌های عظیمی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده است. در واقع وقوع انقلاب اسلامی ایران، تقریباً اکثر تحلیلگران و ناظران را که در چارچوب فضای مدرنیستی، تحولات سیاسی - اجتماعی را پیگیری می‌نمودند، به تفکر و داشت تجربه غربی سیر تحولات سیاسی و اجتماعی پس از رنسانس، حاکی از افول نقش دین و مذهب در شکل دادن به تحولات داشت، اما آنچه در بروز تحولات در انقلاب اسلامی همواره مورد نظر اندیشمندان جامعه‌شناسی سیاسی بوده است، مسأله نقش دین و جایگاه مذهب شیعه در تغییرات و کنش‌های اجتماعی - سیاسی است. در این میان تعامل روحانیت شیعی و قدرت سیاسی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به ویژه جایگاهی که روحانیت شیعی در نظام سیاسی کشور احراز کرد و نقش برجسته‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران در قالب اصل ولایت فقیه، در جهت‌دهی و مدیریت کلان کشور برعهده گرفت. در این مقاله به راستی‌آزمایی ادعایی پرداخته‌ایم که مدعی است، مرجعیت شیعی همواره دارای نقش اساسی در روند تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی - به ویژه بحران اجتماعی پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ - می‌باشد و بدون شک مدیریت الهی و پیامبرگونه مقام معظم رهبری، پیروزی حماسی مردم در فتنه ۸۸ را رقم زد.

کلیدواژگان: انقلاب اسلامی، روحانیت شیعه، مرجعیت، انتخابات ریاست

جمهوری ۸۸ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

مقدمه

امروزه بررسی نظریات درباره بی‌ثباتی و تحولات سیاسی - اجتماعی در جامعه، اهمیت ویژه‌ای یافته و ضرورت بحث ایجاب می‌کند که از منظرهای گوناگون بدان پرداخته شود. بدون شک در جامعه ایرانی، یکی از متغیرهای فعال و مهم در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی، دین اسلام است. اسلام، به ویژه مذهب شیعه، حوزه دین را فراگیر می‌داند، به گونه‌ای که دین طرز تلقی و شیوه نگرش فرد به همه امور زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، دیدگاه اسلام در مورد کنش مذهبی در مقابل دیدگاهی است که حوزه مذهب و قلمرو امور عبادی را متفاوت از حوزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قلمرو امور دنیوی می‌داند و برای دین حوزه محدودی در زندگی قابل است. در این میان روحانیت شیعه قلمرو گسترده‌ای برای مذهب قابل است؛ بنابراین، نقش متخصصان دینی در اسلام بسیار گسترده است (ربانی خوراسگانی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴). فرث می‌گوید: «گستره شریعت از نظر اسلام، شامل شناخت قانون خداوند و اصول معطوف به آفریدگار جهان به عنوان حقیقت غایی و مقدس،^۱ شناخت قانون معطوف به انسان به عنوان آفریده و بنده خداوند،^۲ و شناخت قانون مربوط به طبیعت به عنوان پدیده‌ای که واقعیت مقدس خداوند را منعکس می‌کند،^۳ است؛ بنابراین، قانون اسلام یا شریعت، همه جنبه‌های زندگی انسان را می‌پوشاند و وظیفه علما شناخت وظایف و تکالیف بشر در همه ابعاد زندگی است (Firth, ۱۹۹۶, p ۵۸). بر اساس این گستردگی حیطه فعالیت و مسئولیت بزرگ، روحانیت شیعه در مواجهه با جریان‌های سیاسی - اجتماعی حضور فعال داشته است.

^۱ divine law^۲ human law^۳ natural law

با این تفاسیر، نهاد مذهب و به تبع آن عالمان مذهبی، از گذشته‌های دور در ایران نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کرد تا جایی که به اعتقاد یکی از ایران‌شناسان، «آنچه که انسجام جامعه را حفظ می‌کرد، اسلام بود» (لمبتون، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰). از آغاز قرن دهم شمسی این نقش به اسلام شیعی واگذار شد و در این راستا روحانیت، محور ارتباطی بین مذهب و مردم قرار گرفت و کارویژه‌هایی مانند «تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری»، به این نهاد واگذار شد (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۲۴۲). همچنین از آنجا که روحانیت تشیع، امر حکومت و دخالت در سیاست را دور از صلاحیت ذاتی خود نمی‌داند، در نظام سیاسی نیز نقشی برای خود قائل است؛ چه آن‌که از لحاظ نظری ریشه قدرت روحانیت شیعه را باید در اندیشه امامت و غیبت امام آخر (عج) و نیابت عامه علما در دوران غیبت جست (ازغندی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰).

شواهد تجربی فراوانی نشان می‌دهد که روحانیون شیعه در ایران، در مقایسه با دیگر علما در کشورهای اسلامی در شکل‌گیری حوادث سیاسی نقش فعال‌تری داشتند. محتوای اندیشه فقهای شیعه بر اساس ادله فقهی آنها شکل می‌گیرد، از این رو آنان در نحوه تعامل با حکومت رفتارهای متفاوتی ارائه می‌دهند (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۷۸). از همین‌رو بررسی عملکرد روحانیون از دوره مشروطه تا به حال نشان از حضور فعال آنان در تحولات سیاسی اجتماعی در ایران دارد؛ آنچنان که این گروه در این دوران همواره جزء عناصر تأثیرگذار در روند تغییرات و بحران‌های اجتماعی بوده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران، ولی فقیه مسئولیت هدایت و مدیریت جامعه اسلامی ایران را بر عهده گرفت. با توجه به آموزه‌های دین اسلام در امر زمامداری و حکومت‌داری جامعه اسلامی، رهبر از مسئولیت مدیریتی حساس و زیادی برخوردار است؛ چرا که جامعه اسلامی به دلیل ویژگی‌هایی همچون عدالت‌خواهی،

ظلم‌ستیزی، مبارزه با استکبار و طاغوت، همواره با چالش‌ها و بحران‌های پیچیده و فراوانی نسبت به سایر جوامع مواجه است. امروزه شاهد آن هستیم که استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل حملات زیادی را به قصد نابودی و براندازی نظام جمهوری اسلامی طرح‌ریزی و اجرا می‌کند و این موضوع مسئولیت رهبر جامعه اسلامی در غلبه بر بحران‌ها و هدایت جامعه را سنگین‌تر می‌کند (نادری، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴). دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ در ایران و حوادث بعد از آن، یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های پیش‌آمده در سه دهه گذشته انقلاب اسلامی بود، که به واسطه آن بسیاری از ظرفیت‌ها و واقعیت‌های جمهوری اسلامی، آزمایش شد. اکنون پس از گذشت زمان و آشکارتر شدن ماهیت جریان فتنه و عوامل پشت پرده و حامی آن، می‌توان گفت نبرد مردم در برابر فتنه سبز و عوامل داخلی و خارجی بیگانه، و مدیریت هوشمندانه مقام معظم رهبری در این دوران، خشتی‌کننده یک بحران جدی در کشور بود و پیروزی نظام در این رویارویی همانند پیروزی‌های گذشته و شکست سنگین جبهه‌های معارض نظام جمهوری اسلامی ایران توانست ضریب امنیت و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی و تجارب مسئولان و خودآگاهی مردم را بالاتر برد. بدون شک این پیروزی و توفیق الهی در سایه عنایات حضرت حق و حضرت امام زمان(ع) و مدیریت هوشمندانه و الهی مقام معظم رهبری حاصل شد. مقاله حاضر برای اثبات ادعای خود در سه بخش ساماندهی شده است؛ پس از طرح چارچوب نظری و پرسش اصلی و فرضیه، در گفتار اول تحلیلی بر نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت در جامعه ایرانی داشته‌ایم. در گفتار دوم سیر تحولی نقش روحانیت شیعی در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی (از مشروطه تا عصر حاضر) را مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌ایم. در گفتار سوم نیز به صورت مطالعه موردی، مدیریت بحران تحولات بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و نقشی که مقام

معظم رهبری در جریان این بحران پیچیده ایفا نمودند، را تبیین می‌نمایم و در نهایت مقاله با یک نتیجه‌گیری پایانی به اتمام می‌رسد.

چارچوب نظری

در واکاوی تحولات سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، تعامل روحانیت و قدرت سیاسی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، از اهمیت درخور توجهی برخوردار است؛ به ویژه جایگاهی که روحانیت در نظام سیاسی کشور احراز کرد و نقش برجسته‌ای که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، در جهت‌دهی و مدیریت کلان کشور برعهده گرفت، ساختار سیاسی منحصر به فردی را میان ساختارهای گوناگون حاکم بر کشورها به وجود آورد که از جنبه‌های مختلف قابل ارزیابی است (ذوعلم، ۱۳۸۴، ص ۸۱).

جداسازی دو رویکرد «نظری» و «تجربی» در این بحث ضروری است؛ زیرا ساخت نظری تعامل قدرت سیاسی، به نوع رابطه و تعامل دین و سیاست بر می‌گردد. به طور طبیعی اگر پیوند قوی و فعال میان دین و سیاست مورد تردید و انکار قرار گیرد و دیدگاه سکولاریستی پذیرفته شود، جایی برای تعامل فعال و مؤثر روحانیت و قدرت سیاسی باقی نمی‌ماند (داوری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳)، اما در صورت نفی سکولاریسم، آیا لزوماً این تعامل فعال الزامی است یا نه؟ پرسشی که برخی در پاسخ مثبت آن تردید کرده‌اند و نقش دین در سیاست را به معنای دخالت روحانیت در ساختار سیاسی ندانسته‌اند؛ بنابراین این مسأله باید در «رویکرد نظری» تبیین شود؛ که موضوع مقاله حاضر نیست. رویکرد تجربی بحث - محور اصلی مقاله - ناظر به میزان درستی الگویی است که در تعامل میان مرجعیت شیعی با نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. در اینجا نیز باید میان آنچه در منشور رسمی نظام - قانون اساسی - ترسیم شده، با آنچه در عمل و ذهنیت عمومی جامعه شکل گرفته است، تفاوت قائل بود و هر کدام را جداگانه تحلیل و بررسی کرد. در

همین جا باید به پیش فرض‌های نظری بحث اشاره کنیم؛ چون بدون آنها نمی‌توان در تحلیل و ارزیابی آنچه رخ داده است، به روشنی گفتگو کرد؛ البته تبیین و تفصیل پیش‌فرض‌ها، باید به منابع دیگری احاله شود.

(۱) اسلام و به ویژه تشیع، دین و مذهبی سیاسی است؛ بدین معنی که درباره ساختار و نظام سیاسی مطلوب، شاخص‌ها و احکام صریح و شفافی را مطرح ساخته است که از متن قرآن کریم، سیره پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام قابل استنباط و استنتاج است. علاوه بر این، اسلام پیروان خود را به ایفای نقش فعال و مؤثر برای تصحیح و اصلاح روند سیاسی جامعه و نظارت بر عملکرد والیان و مدیران جامعه - نه تنها تشویق و دعوت - مکلف ساخته است. وجه اجتماعی انسان و نوع روابط و تعاملات حکومتی مسلمانان چنان قوی و قویم است که بخش عمده‌ای از احکام عملی اسلام - مستقیم یا غیرمستقیم - به آن مربوط می‌شود. حکم حاکم حتی در برخی مصادیق و شؤون عبادات به معنای اخص؛ از قبیل نماز، روزه، حج و... منشأ اثر و گره‌گشا یا تکلیف‌ساز است.^۴ این پیوند در مباحثی مانند حدود، دیات، معاملات، نکاح و... بسیار روشن است. از جنبه سلبی نمی‌توان انکار کرد که اسلام به پیروان خود اجازه نمی‌دهد حکم و حاکمیت طاغوت - هر قدرت و مرجع فاقد مشروعیت دینی - را بپذیرند^۵ و همین به معنای پیوند عمیقی است که اسلام با سیاست دارد (ذوعلم، ۱۳۷۹، صص ۵۰-۵۵).

^۴ به عنوان مثال اقامه نماز جمعه منوط به نصب امام جمعه از سوی حاکم است. در اثبات رؤیت هلال - برای حلول ماه رمضان، شوال یا ذی حجه - نیز حکم حاکم، یکی از راه‌های شرعی است. بدیهی است نفوذ حکم حاکم شرع، بدون تصدی حکومت یا - دست کم - تبعیت حکام و والیان محقق نخواهد شد.

^۵ قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۶۰؛ سوره مائده، آیه ۴۴، ۴۵ و ۴۷. نیز رک: به: ذوعلم، علی، نگاهی به مبانی قرآنی ولایت فقیه، تهران، اندیشه معاصر، ۱۳۷۹

۲) عالمان دینی - به خصوص شیعه - خود را مکلف به شناخت و ترویج احکام و معارف اسلام می‌دانند؛ وظیفه‌ای که اساس شکل‌گیری روحانیت را در ادیان و مذاهب مختلف ایجاد کرده است. علاوه بر این که انجام کامل و گسترده این وظیفه، ورود در عرصه قدرت سیاسی و - دست کم - همراه‌سازی آن با این هدف را لازم می‌سازد، اما روحانیت شیعه به عنوان نایب امام غایب (عج) این وظیفه را هم دارد که نظام سیاسی هم‌سنگ و هم‌سو با نظام امامت معصوم علیه‌السلام را در زمان غیبت ولی‌عصر علیه‌السلام مستقر سازد (طباطبایی، ۱۳۴۱، ص ۹۵). حکومت وظیفه‌ای است برای تحقق اهداف عالی که فقهای عادل، به عنوان یک منصب الهی، موظف‌اند آن را برعهده بگیرند (حکیمی، ۱۳۷۷، صص ۱۴۶ - ۱۴۷). بدیهی است که تحقق این وظیفه - مانند همه وظایف شرعی و دینی - مشروط به تحقق لوازم و زمینه‌های آن خواهد بود.

۳) روحانیت همواره، کم و بیش نقش سیاسی خود را متناسب با شرایط، مقتضیات و بسترهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی موجود، ایفا کرده است؛ البته قدرت سیاسی حاکم در هر مقطع، با این ایفای نقش غالباً تعارض و رویارویی نشان می‌داده و تا حدّ مقدور آن را بر نمی‌تافته و زیر بار نظارت و نفوذ علما نمی‌رفته است. این هم طبیعی بود؛ چراکه استبداد مطلقه حاکمان و فلسفه غالب بر حکومت آنان - ارضای غضب و شهوت - به هیچ وجه فرصت تحمل دخالت فقهای عادل و اجرای مقاصد و آرمان‌های مطلوب اسلامی را فراهم نمی‌آورد (ذوعلم، ۱۳۸۴، ص ۸۳). در دوران پیش از انقلاب نیز که دخالت و نفوذ بیگانگان به گونه‌ای فزاینده در خط‌دهی حاکمان نقش مؤثری پیدا کرده بود، امکان نظارت و تأثیرگذاری روحانیت به حداقل ممکن کاهش یافته بود. از سوی دیگر سخت‌گیری‌ها و فشارهای اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی برآنان به اوج رسیده بود (همان). به هر حال - با چشم‌پوشی از دوران پهلوی - تعامل روحانیت

و قدرت سیاسی خود را در طیف گسترده‌ای از مصادیق مختلف نشان می‌دهد و از حداقلی‌ترین مصادیق تا حداکثری‌ترین آن، طبقه‌بندی می‌شود.

۴) ورود روحانیت به عرصه مبارزات اجتماعی و سیاسی برای ایجاد نظام اسلامی و نجات مردم از ظلم و استبداد و استعمار از سال ۱۳۴۱ شمسی، شکل تازه‌ای به تعامل آنان با قدرت سیاسی داد^{*} (بازرگان، ۱۳۷۸، ص ۲۴۵). حضور فعال امام خمینی قدس سره و شاگردانش در صحنه رویارویی جدی و بی‌امان با نظام ستم‌شاهی و گرویدن تدریجی نیروهای جوان، فعال و مبارز به این جریان، بذر انقلاب اسلامی را در جامعه ما پاشید که شکل‌گیری انقلاب عظیم اسلامی را به دنبال داشت (جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۲۰). پیروزی انقلاب اسلامی، بدون چنین حضور فعالی از سوی روحانیت، اساساً غیرممکن بود و به همین علت، کسانی که درباره عوامل و زمینه‌های پیروزی انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی بحث کرده‌اند، حتی اگر مخالف نتایج و روند انقلاب بوده‌اند، این عامل را مهم دانسته و بدان پرداخته‌اند. بدیهی است نیروی اجتماعی عظیمی که در همه مقاطع تاریخی گذشته، تعامل تأثیرگذار و فعال با قدرت سیاسی داشته است، اکنون که با همراهی توده مردم و همه اقشار جامعه توانسته است حاکمیت وابسته، دین‌ستیز و استبدادی شاهنشاهی را سرنگون سازد، در نظام سیاسی برآمده از این انقلاب، نقش عمده‌ای را برعهده گیرد. به ویژه که این جایگاه، نه برای بهره‌برداری‌های شخصی از قدرت و نه با تکیه بر قهر و غلبه، بلکه برای تحقق مردم‌سالاری دینی و تأمین استقلال،

* یکی از نکات جالب در این مقطع، مطالبه روشنفکران مسلمان و دانشگاهیان متدین در مورد حضور فعال روحانیت و علما در سیاست است؛ حتی مهندس مهدی بازرگان که بعدها از این دیدگاه عدول کرد، در سخنرانی خود با صراحت این انتظار را مطرح کرد.

آزادی و پیشرفت جامعه در راستای آرمان‌های اسلامی و با تکیه برخواست مردم انقلابی و مسلمان به دست آمده است (ذوعلم، ۱۳۸۴، ص ۸۴).

۵) روحانیت شیعه در ایران برخلاف سایر اقشار اجتماعی، از منابع قدرت عظیم، متعدد و متنوعی برخوردار بودند که با بهره‌گیری از آنها موفق به بسیج سیاسی مردم در جریان انقلاب اسلامی ایران شده و پشتناز مبارزات انقلابی شدند و سرانجام نظام حاکم را متاصل کرده، خود قدرت را به دست گرفتند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران، ولی فقیه مسئولیت هدایت و مدیریت جامعه اسلامی ایران را بر عهده گرفت. با توجه به آموزه‌های دین اسلام در امر زمامداری و حکومت داری جامعه اسلامی، رهبر از مسئولیت مدیریتی حساس و زیادی برخوردار است؛ چرا که جامعه اسلامی به دلیل ویژگی‌هایی همچون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، مبارزه با استکبار و طاغوت، همواره با چالش‌ها و بحران‌های پیچیده و فراوانی نسبت به سایر جوامع مواجه است.

این پیش‌فرض‌ها، مبانی و بستر نظری بحث ما را فراهم می‌سازد و روشن می‌کند که اگر تعامل «روحانیت» و «قدرت سیاسی» در دوران ربع قرن تجربه جمهوری اسلامی بازکاوی شود، در این چارچوب نظری خواهد بود؛ روحانیتی که عامل مهم، بلکه مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بوده است و قدرت سیاسی‌ای که موجودیت خود را عمدتاً از تلاش‌ها، مبارزه‌ها و مجاهدت‌های روحانیت و از اعتماد مردم به مشروعیت و اعتبار روحانیت اخذ کرده است. الگوی نوین تعامل روحانیت و قدرت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی، برآیند تکامل حضور سیاسی روحانیت - به عنوان یک تکلیف دینی و رسالت الهی - در سده‌های پیشین است و نمی‌تواند بریده از پیش‌فرض‌های پیش گفته به بحث نهاده شود (همان، ص ۸۵).

پرسش اصلی و فرضیه

سؤالی که ما در این مقاله به دنبال پاسخ به آن هستیم این است که در حال حاضر مرجعیت شیعی و در رأس آن ولی فقیه (با برجسته‌سازی نقش مقام معظم رهبری)، چه نوع نقشی در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی تحولات بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸) دارند؟ بازکاوی و تبیین این نقش و تحلیل آن، مسأله اصلی است که باید بدان پرداخت.

فرضیه ما این است که پیوندی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی میان روحانیت و قدرت سیاسی برقرار شد، بر «اصول و مبانی» درست و مستدل استوار است. این اصول و مبانی را به دلایل متعدد فلسفی، کلامی، فقهی، تفسیری، تاریخی، اجتماعی و سیاسی می‌توان تبیین کرد. این پیوند در مسیر پیشرفت جامعه نتایج ارزشمند و مهمی نیز به دنبال داشته است. به عبارت دیگر پس از پیروزی انقلاب اسلامی با مشارکت همه‌جانبه روحانیت و مرجعیت شیعی در تحولات سیاسی- اجتماعی، عملاً بیشتر روحانیون شیعی در روند این تحولات دارای تأثیرگذاری مثبتی بودند؛ چرا که نظام سیاسی از نظر آنان دارای مشروعیت است؛ بدین سان همواره دارای نقش کنترل‌کننده بحران بوده‌اند. اما یکی از بحران‌های اجتماعی عمده کشور که باعث بروز ناآرامی در فضای سیاسی و اجتماعی شد، مربوط به تحولات پس از دهمین انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ است. در این انتخابات، شاهد این هستیم که علی‌رغم حملات همه‌جانبه دشمنان و استکبار جهانی به قصد نابودی و براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی، حضور و بصیرت عالمان دینی و روحانیت شیعه و در رأس آن مدیریت الهی و پیامبرگونه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله امام خامنه‌ای به عنوان رهبر و زعیم جامعه اسلامی در عرصه تحولات سیاسی و اجتماعی، امری ضروری بود و باید به عنوان وظیفه‌ای الهی و برای تحقق اهداف و آرمان‌های اسلامی، حفظ و تقویت استقلال

کشور، گسترش عدالت و تأمین و تضمین حقوق مردم، هرچه مؤثرتر و عمیق‌تر مورد اهتمام روحانیت باشد.

گفتار اول: تحلیلی بر نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت در جامعه ایران

یکی از مسائل اساسی راجع به روحانیت، آگاهی نسبت به نقش اجتماعی^۷ و جایگاه طبقاتی^۸ آن است. به عبارتی می‌توان کلید درک خصلت‌های مدنی و فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی روحانیت در مقام یک نهاد مدنی را اطلاع از نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی وی قلمداد نمود که در عین حال از مفاهیم کلیدی در مطالعات جامعه‌شناختی محسوب می‌شود. فرهنگ علوم اجتماعی، نقش اجتماعی را «رفتار، کردار و یا کار و وظیفه‌ای که یک شخص در داخل یک گروه بر عهده می‌گیرد.» تعریف می‌نماید و در زمینه ارتباط نقش با الگوهای فرهنگی و انتظارات جامعه معتقد است: «نقش را هم به عنوان نوع رفتار اجتماعی یک فرد که بر طبق الگوهای کلی اجتماعی و فرهنگی گروه صورت می‌گیرد و هم همچون نحوه پاسخ به انتظار دیگران، تعریف نمود» (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۳۷۷). یکی دیگر از منابع معتبر، در این رابطه می‌نویسد: «نقش‌ها، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و انتظارات هستند که جامعه آنها را برای افراد تعریف و تعیین می‌کند و از پایگاه اجتماعی قابل تفکیک نیستند» (Hill.S, ۱۹۸۴, p ۱۸۰). با عنایت به تعاریف موجود از نقش اجتماعی می‌توان برای هر فرد یا مجموعه افراد، نقش‌های اجتماعی مختلف و متنوعی قائل شد که از آن جمله یک فرد روحانی در مقام یک عضو خانواده، معلم مدرسه، امام جماعت یا جمعه و غیره از نقش‌های متنوع و گوناگونی، برخوردار می‌شود که به اقتضای هر کدام توقعات و انتظاراتی از وی به وجود می‌آید. از نکات حائز اهمیت

^۷ Social role

^۸ Social class

در این رابطه، موضوع تعارض نقش‌ها^۱ و اجرای بهتر آنهاست. تعارض در نقش به طور کلی در اشکال و گونه‌های زیر ظاهر می‌شود:

(۱) زمانی که یک فرد همزمان دو یا چند نقش مختلف را ایفا نماید که مستلزم انتظار متضاد و متفاوت باشد.

(۲) زمانی که تعریف و تصور فرد با تعریف و تصور نقش‌های مرتبط با آن متفاوت و ناهمسان باشد.

(۳) زمانی که نقش‌های مرتبط باهم انتظارات کاملاً آشتی‌ناپذیری از یکدیگر داشته باشند.

در مجموع می‌توان گفت برخی نقش‌ها به گونه‌ای است که فرد در آن آزادی عمل و ابتکار اندکی دارد و مشخصات نقش دقیقاً تعریف شده است؛ مانند نقش‌های بوروکراتیک و به ویژه نظامی و در مقابل نقش‌هایی وجود دارند که حد و مرز چندان تعریف‌شده و دقیقی ندارند؛ مانند نقش والدین و یا نقش دوستان (ملک، ۱۳۷۴، ص ۲۱).

در کنار مفهوم نقش اجتماعی، اصطلاح طبقه یا طبقات اجتماعی است که می‌توان آن را مجموعه‌ای از افراد تعریف نمود که از جهات اجتماعی و اقتصادی موقعیت مشابهی دارند. با این حال تعریف طبقه از نگاه مکاتب و اندیشمندان مختلف برحسب گرایش‌های فکری و خاستگاه علمی آنان باهم متفاوت است. ژرژگوریچ براساس مطالعات جامعه‌ای که درباره طبقات اجتماعی به عمل آورده است می‌نویسد: «تعاریف غیر مارکسیستی طبقات اجتماعی بی‌نهایت متنوع‌اند و ملاک‌های متعدد برای تعریف آن مطرح کرده‌اند، از قبیل حرفه، درآمد و ثروت، تفوق استعدادها و... دسترسی به اموال و وظایف و سبک (شیوه زندگی) و غیره». به

^۱ Role conflict

عقیده وی تمامی این تعاریف غیرمارکسیستی یک وجه مشترک دارند و آن اینکه در آنها صفات و شاخص‌هایی برای تعریف به کار رفته‌اند که می‌توانند دائمی باشند و امیدی به تحول در آنها وجود ندارد. حال آنکه تعریف مارکس از طبقه شاخص‌هایی را در بر می‌گیرد که در شرایط معین تاریخی به وجود آمده‌اند و با تغییر این شرایط و این شاخص‌ها، طبقات اجتماعی نیز از میان می‌روند (همان، ص ۴۱).

مطابق تعریف مارکس که بیشترین سهم در بیان و تفسیر طبقه اجتماعی به وی تعلق دارد، علت تقسیم جامعه به طبقات را در شیوه تولیدی جامعه باید جستجو کرد. بر این اساس طبقات بازتاب مالکیت سرمایه‌اند. آنان که در جامعه صاحب سرمایه‌اند طبقه حاکم و مسلط را شکل می‌دهند و آن دسته که هیچ سرمایه‌ای از خود ندارند طبقه تحت سلطه و استثمارشده هستند (کوهن، ۱۳۶۹، ص ۹۶). فارغ از مباحث پیچیده و نه چندان دقیق که در این رابطه می‌توان ارائه نمود، به نظر می‌رسد رویکرد فونکسیونالیستی یا کارکردگرایی به دلیل کلی‌گویی و انعطاف‌پذیری زیاد بیشتر از بقیه نظریات بتواند به فهم موضوع مورد نظر کمک کند. جامعه ایران از زمان باستان و پیوسته تاکنون یک جامعه دینی و مذهبی بوده است. روحانیت شیعه به ویژه در تاریخ معاصر ایران به دلیل اینکه تنها منبع رسمی تغذیه دینی و ارشاد معنوی در جامعه محسوب می‌شود، همواره در شرایطی که حکومت‌های متمایل به دین بر سر کار بوده‌اند در حد طبقه حاکمان ارتقا یافته و در شرایطی جز آن یعنی در جایی که حکومت کمتر روی خوش به دینداری نشان داده است، در میان توده‌ها و به صورت سستی اعتبار و اهمیت مستمر خود را محفوظ داشته است.

به این ترتیب در هر دو حالت اعم از اینکه روحانیت در مقام طبقه برتر بوده یا آنکه به دلیل بی‌اعتنایی حکومت‌ها در سطح طبقه پایین‌تر، برخورداری از نقش

اجتماعی تأثیرگذار و تعیین‌کننده از خصوصیات اصلی آن بوده است. با اوصاف پیش گفته، نقش‌های اجتماعی روحانیت هرچند به اقتضای شرایط سیاسی دچار نوسان شده، اما هیچ‌گاه اهمیت و موقعیت برتر خود را از دست نداده به همان نسبت جایگاه طبقاتی وی نیز به رغم وجود حکومت‌های غیردینی هیچ‌گاه در سطح نظام اجتماعی به طور کامل از میان نرفته است.

در چارچوب رویکرد فونکسیونالیستی و براساس نگاهی که این نظریه نسبت به طبقه اجتماعی دارد می‌توان این موقعیت تاریخی برای روحانیت را عاملی اساسی در تداوم نظام‌های سیاسی و حفظ تعادل و ثبات در سطح نظام اجتماعی تلقی نمود. جز در مواقع حساس و بر اثر دست‌کاری‌های عمدی و عمده حکومت در نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت در طول تاریخ گذشته کمتر شاهد کارکردهای منفی و عدم همکاری از جانب آنها بوده‌ایم. ایفای نقش در صحنه‌های قیام مشروطه، اعتراض آشکار به برنامه‌های نوسازی و اصلاحات رضاخانی و مخالفت‌های علنی با سیاست‌های اسلام‌زدایی و دشمنی با روحانیت در حکومت پهلوی دوم، مواردی هستند که طی آنها نهاد روحانیت نه تنها در مقام پیوند با طبقه حاکم نبوده بلکه جایگاه طبقاتی و نقش‌های اجتماعی آن نیز در داخل سیستم اجتماعی و در ارتباط با توده‌ها مورد تهاجم و تهدید قرار گرفته است.

با عطف توجه مجدد به نظریه فونکسیونالیستی می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که بقای سیستم اجتماعی و به تبع آن، نظام سیاسی زمانی تضمین می‌شود که آن عناصر اصلی (اعم از افراد، گروه‌ها، اقشار و طبقات) در هماهنگی با کل نظام اجتماعی و دارای کارویژه‌های مثبت و مناسب باشند. با این نگرش، روحانیت در ایران با عنوان یک طبقه مهم در سیستم اجتماعی کشور مادامی که چنین نقشی را ایفا نموده ثبات و تعادل سیستمی نیز برقرار بوده است و در مواردی غیر از آن به

یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده و بی‌ثباتی در سیستم اجتماعی و نظامی سیاسی تبدیل شده است.

در بررسی‌های راجع به روحانیت به عنوان یک طبقه، دکتر علیرضا ازغندی در کتاب «تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران» و همچنین «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران» از آن با عنوان طبقه متوسط سستی در مقابل جدید یاد می‌کند که این خود موضوع بحث‌انگیزی است، اما در مجموع اطلاق عنوان طبقه به روحانیت عمومیت دارد که از آن جمله امام خمینی (ره) در مقام یک رهبر روحانی اینگونه اظهار می‌دارند:

«ما هرگز نمی‌گوییم که این طبقه (روحانیت) یکسره خوب و مترقی‌اند و برای اصلاح آنها نباید قدم برداشت. اینها هم مثل سایر طبقات خوب و بد دارند و بدی‌های آنها از همه بدها فساد و ضررشان بیشتر است، چنانکه خوب‌های آنها از تمامی طبقات نفعشان هم برای مردم و هم برای کشور و استقلال آن بیشتر و بالاتر است» (امام خمینی، ۱۳۲۳، ص ۱۰۲).

گفتار دوم: سیر تحولی نقش علما و روحانیون شیعی در تحولات سیاسی اجتماعی ایران در جوامع مختلف، نهادهای گوناگون در جامعه‌پذیر نمودن افراد نقش ایفا می‌نمایند. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست و نهاد روحانیت در کنار سایر نهادها و عوامل جامعه‌پذیری، تلاش‌هایی از خود بر جای گذاشته است. نهاد مذهب و به تبع آن، روحانیت از گذشته‌های دور در ایران نقش ویژه‌ای ایفا می‌نموده است، تا جایی که به اعتقاد یکی از ایران‌شناسان، «آنچه که انسجام جامعه را حفظ می‌کرد، اسلام بود» (لمبتون، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰). از آغاز قرن دهم شمسی، این نقش به اسلام شیعی واگذار می‌شود و در این زمینه، روحانیت محور ارتباطی بین مذهب و مردم قرار می‌گیرد و کارویژه‌هایی نیز مانند تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری به این نهاد واگذار می‌شود (بشیریه، همان، ص ۲۴۲).

همچنین از آن رو که روحانیت تشیع امر حکومت و دخالت در سیاست را امری دور از صلاحیت ذاتی خود نمی‌داند، در نظام سیاسی نیز نقشی برای خود قایل است؛ چه آن‌که «از لحاظ نظری، ریشه قدرت روحانیت شیعه را باید در اندیشه امامت و غیبت امام آخر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نیابت عامه علما در دوران غیبت جست» (از غندی، همان، ص ۱۳۰). از این رو، با توجه به کارویژه‌های مزبور و انسجام و سازمانی که در درون این نهاد نسبت به سایر نیروهای اجتماعی وجود داشت، موقعیت ویژه‌ای برای روحانیت فراهم آورد و همین امر موجب شد که «در چندین حرکت ضدبیکانه و ضد حکومتی نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا نماید».

الف) تبارشناسی روحانیت شیعی

روحانیت شیعه از منظر جامعه‌شناختی، به طبقه یا گروه رسمی مبلغ، مروج و مفسر مذهب تشیع که به صورت زنده و مداوم، نقش محول خود را در جامعه ایفا می‌کند، اطلاق می‌شود. آنان با توجه به تحصیل در حوزه‌های علمیه به عنوان «کارمندان اسلام»، حفظ اسلام در همه ابعادش را وظیفه خود می‌دانند (امام خمینی (ره)، ص ۵ و ۳۵). شایان ذکر است هرچند اصطلاح «روحانی» در مقابل «جسمانی» - که منسوب به مسیحیت و ریشه در حواریون و هفتاد مبلغ منصوب حضرت عیسی علیه السلام دارد - از غرب و در عصر مشروطه وارد فرهنگ ایران شده (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۰۶)، اما بین این دو اصطلاح در اسلام و مسیحیت تفاوت بنیادین وجود دارد؛ در اسلام روحانیت وظایف سیاسی و معنوی را توأمان بر عهده دارد، اما در مسیحیت محدود به قلمرو معنوی است. همچنین در فرهنگ سیاسی ایران، واژه «روحانی» با واژه‌های عالم، معمم، اهل علم، آخوند، مبلغ، روضه‌خوان، ملا، طلبه، فقیه و مانند آن مترادف است.

در خصوص منشأ پیدایش طبقه علما در جهان اسلام، برخلاف دیدگاهی که معتقد است در اسلام ذاتی طبقه روحانی نداشتیم و آن را پدیده‌ای نوظهور در

تاریخ ایران می‌داند که سلسله مراتب و عناوین آن تحت تأثیر هیرارشی کلیسای کاتولیک و زمینه‌های اجتماعی و اقتدارگرایی در ایران به وجود آمده است (آغاجری، ۱۳۸۱)، باید گفت پیدایش طبقه روحانیت در اسلام همزاد آن بوده است. پیامبر اسلام (ص) به عنوان اولین و عالی‌ترین رجل دینی، ضمن این که خود به ایفای نقش روحانی در ابعاد معنوی و سیاسی می‌پرداخت، برخی از اصحاب مانند مصعب بن عمیر و معاذ بن جبل را نیز مأمور تبلیغ عقاید و احکام اسلامی می‌کرد (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۴۷۷). یک دلیل اساسی مبنی بر این که در «اسلام ذاتی» طبقه یا گروهی به نام «فقها» یا روحانیت هست و آن محصول «اسلام تاریخی» نیست، این دستور صریح قرآن کریم است که از هر «فرقه‌ای»، «طایفه‌ای» برای «تفقه در دین» کوچ کنند تا پس از کسب تخصص در دین، کارویژه‌های «انذار» و «تحدیر» قوم خود را در بازگشت به میان آنها ایفا کنند: «وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (سوره توبه، آیه ۲۹). توجه به شرایط صدور این فرمان یعنی موقعیت حساس و اضطراری جنگ و جهاد از یک سو و شمول آن «من کل فرقه» از سوی دیگر، بیانگر ضرورت و اهمیت پیدایش این طایفه یا طبقه، هنگام ظهور اسلام است (قنبری، ۱۳۸۱، ص ۲۷۰).

علاوه بر توصیه‌های قرآنی و دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، دلایل زیر نیز از جمله عوامل پیدایش، تقویت و ماندگاری روحانیت در اسلام است:

۱) ضرورت تعلیم تازه مسلمانان که بر اساس نص آیه دوم سوره نصر، فوج فوج به دین خدا می‌گرویدند؛

۲) نیاز به دفاع فرهنگی از شریعت اسلام به دلیل هم‌مرزی با ادیان دیگر؛

۳) نیاز به دفاع فرهنگی در مقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌های سابقه‌دار نظیر ایران و

۴) ضرورت بیان احکام و عقاید اسلامی در خصوص حوادث و موضوعات جدیدی که در آیات قرآنی و روایات ماثور نیامده است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵، صص ۹۲-۹۳)؛

۵) ضرورت رساندن احکام و عقاید اسلامی به کسانی که در مناطق دور از مرکز وحی ساکن بودند.

به دنبال شکاف سیاسی - مذهبی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیای اسلام حادث شد، عالمان دینی نیز به تبع آن منشعب شدند. در شاخه اهل سنت، این سلسله پس از پیامبر و صحابه، در «تابعان» و «تابعان تابعان» و سپس ائمه چهارگانه و پیروان روحانی آنها تداوم یافت و در شاخه تشیع، پس از پیامبر در امامان شیعه علیهم السلام، شاگردان آنها، نواب خاص امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت صغرا و فقها در عصر غیبت کبرا استمرار یافت.

در تشیع با شروع غیبت کبرا، به دلیل عدم دسترسی به امام معصوم و نایبان خاص و ضرورت پاسخ‌گویی به نیازهای دینی مردم و مسائل نوپیدا، نقش و اهمیت روحانیان روزافزون شد و عالمانی چون شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی و ابن ادریس در رأس طبقه علما، طلایه‌دار تداوم حرکت روحانیت شدند. در ادامه، روی کار آمدن صفویه در قرن دهم هجری (۹۰۷ هـ / ۱۵۰۱ م) نقطه عطف بزرگی بود. روحانیان شیعه که تا این زمان در درون حاکمیت‌های سنی به عنوان یک اقلیت در صدد «حفظ هویت مذهبی» و «کسب امنیت اجتماعی» بودند، با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران موقعیت ممتازی یافتند. در این مقطع، بسیاری از علمای شیعه از سوریه، عراق، لبنان و بحرین برای کمک به دولت شیعه، به ایران مهاجرت نموده و گروه روحانیت را تقویت و برجسته کردند. به دنبال این تحول، روحانیت شیعه در ایران، علاوه بر کارویژه‌های «ترویج تشیع» و «مقابله با تصوف و

رابطه مرید و مرادی، می‌بایست مناسبات خود با دولت و سلاطین حاکم را نیز تنظیم می‌کرد.

ب) نقش روحانیت در انقلاب مشروطه

بدون شک برجسته‌ترین نقش را در حرکت‌های انقلابی در جریان شکل‌گیری انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی می‌توان جستجو کرد. بسیاری از محققان به نقش روحانیت در انقلاب مشروطه اذعان دارند. در واقع روحانیت شیعه با توجه به ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی، که در اختیار داشت، سعی و تلاش نمود که این تغییر در راستای اصول اساسی اسلام و منافع عمومی مردم شکل گیرد که بارزترین چهره آن مقابله با استبداد شاهنشاهی قاجاریه بود و در نخستین گام، در تحدید قدرت سلطنت، موفقیت بزرگی به دست آوردند و تغییرات اساسی مشاهده شدند و ساختار نظام سیاسی ایران از سلطنت مطلقه و استبدادی به سلطنت مشروطه تغییر شکل داد که تأسیس مجلس شورا و تدوین قانون اساسی را به دنبال داشت (علویان، ۱۳۸۲، ص ۸۲).

در کتاب تشیع و مشروطیت در ایران آمده است: «باور عمومی آگاهان به تاریخ ایران به درستی آن است که مهم‌ترین نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت همانا علما بودند. اگر آنان انقلاب را تأیید نمی‌کردند، مسلماً در نقطه خفه می‌شد» (حایری، ۱۳۶۰، ص ۲).

در تأیید مطلب مزبور، در جای دیگر می‌خوانیم: «روحانیون عامل مؤثر و اصلی هیجان ملی به شمار می‌رفتند؛ قدرت آنان در نفوذی بود که در افکار عامه و طبقه متوسط - یعنی کسبه و تجار - داشتند... و پیشوایان و روحانیون سیدمحمد طباطبایی، شیخ فضل‌الله نوری مازندرانی و سیدعبدالله بهبهانی بودند (آدمیت، ۱۳۴۰، ص ۲۴۴).

از نگاه آگاهان به مسائل تاریخ، ایران از کشورهای دیگر نیز بدین نقش ممتاز شده است. ایران‌شناس مشهور فرانسوی، ادوارد براون، معتقد است: «یکی از جنبه‌های بارز انقلاب ایران - زیرا قطعاً در خور نام انقلاب است - آن است که روحانیون خود را در طرفی قرار داده‌اند که پیشرو و آزادیخواه است. فکر می‌کنم که این امر قطعاً در تاریخ جهان بی‌بدیل است» (براون، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸).

در واقع روحانیت در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران تا زمانی که احساس می‌کرد نظام حاکم به نوعی قوام ملک و مملکت و اسلام را مدّ نظر دارد و سعی خود را در این مسیر به انجام می‌رساند، حمایت بی‌دریغ خود را از راه‌های گوناگون، از جمله جامعه‌پذیری سیاسی، که بسیاری از ابزارها را در اختیار داشت، به انجام می‌رساند، اما زمانی که این احساس به وجود آمد نظام حاکم تنها به فکر حفظ منافع طبقه حاکم و قبیله‌ای خود است و به منافع ملی کشور و اعتقادات و باورهای مذهبی مردم توجه نمی‌کند، روحانیت مترقی با تمام شخصیت‌های برجسته و ابزارهای متنوعی که در سراسر ایران از دیر باز در اختیار داشت، به مقابله با آنان پرداخت. روحانیت در جهت جامعه‌پذیری سیاسی، به فکر انتقال فرهنگ سیاسی - اسلامی برآمد تا باورهای اصیلی را پرورش دهد که جایی بر غارتگری‌های بی‌حد و حصر حاکمان و مخالفت با اعتقادات مردم وجود نداشته باشد. از این‌رو، فرهنگ اصیل سیاسی را از راه ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی به مردم منتقل می‌نمودند تا با فراهم آمدن دیگر عوامل برای ایجاد تغییر در کشور، به سوی یک تحول اساسی در ایران گام بردارند که در سال‌های پایانی سلطنت قاجاریه در ایران منتهی به انقلاب مشروطه شد (علویان، همان، ص ۸۷).

لمبتون، یکی از محققان و نویسندگان تحولات ایران، معتقد است که «اعضای جامعه مذهبی نسبت به دیگران از احترام زیادی برخوردار بودند و چون رهبران آنها در مقابل تعدّیات دولت سهری برای مردم به حساب می‌آمدند، پس مردم دست

التجا به سوی آنها دراز کرده و حمایت و رهبری‌شان را خواستار می‌شوند. پیوند مستقیم مردم با تشیع، روحانیون را رهبر طبیعی آنها می‌کرد. گرچه نهضت جدید به صورت یک نهضت ملی‌گرا درآمد، ولی اساس آن هنوز یک اساس مذهبی بود (لمبتون، ۱۳۶۳، ۲۱۳).

ج) نقش علما و روحانیت در انقلاب اسلامی

اتخاذ «استراتژی کسب مستقیم قدرت» و «فتح قله سیاست با سلاح دیانت» به دنبال انقلاب اسلامی، حاکی از تحول مهمی بود که ریشه در تحولات جامعه‌شناختی ایران و مناسبات دین و دولت در تاریخ معاصر از یک سو و تحول گفتمان‌های اندیشه سیاسی شیعه از سوی دیگر داشت. به هر روی، حاکمیت تئودموکرات‌های شیعه به رهبری روحانیت در وضعیت فعلی، معلول سنت و گذشته سیاسی جامعه ایران است؛ در حالی که اقشار مختلف اجتماعی نظیر روشنفکران، بازاریان و کارگران و احزاب و سازمان‌های وابسته به جریان‌های مختلف فکری - سیاسی همچون مارکسیسم، ناسیونالیسم و جریان‌های ترکیبی (اسلام و مارکسیسم، مارکسیسم و ملی‌گرایی، اسلام و ملی‌گرایی)، تلاش زیادی برای کسب قدرت و براندازی نظام شاهنشاهی انجام دادند ولی موفق نشدند. با نگاهی به دو سه دهه قبل از انقلاب با افراد برجسته‌ای از درون روحانیت مواجه می‌شویم که زحمات زیادی در تنویر افکار عمومی مردم و ساختن یک فرهنگ اصیل و ناب ملی - مذهبی بر دوش کشیدند؛ از جمله آنها امام خمینی (ره) است (قنبری، همان، ص ۲۶۸).

ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی علما

روحانیت (عالمان دینی) با محور قرار دادن فعالیت‌های فرهنگی و فکری، سعی در طرح یک فرهنگ سیاسی مستقل در میان مردم به عنوان الگوی جایگزین را

داشتند. در این میان از ابزارهای گوناگونی برای جامعه‌پذیری سیاسی بهره می‌جستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) مرجعیت دینی: یکی از کارویژه‌های مهم روحانیت، رهبری و هدایت دینی مردم و استنباط احکام اسلامی است که این نقش یک رابطه ناگسستنی در تمام مراحل زندگی بین مردم و روحانیت را سبب می‌شود. روحانیت با استفاده از این ابزار سعی در برقراری ارتباط با مردم و گروه‌های مختلف سنی داشتند و با طرح حکومت اسلامی، الگوی جدیدی را مطرح کردند.

(۲) رهبری سیاسی: نقش روحانیت شیعه در مسائل سیاسی و اجتماعی کاملاً در زمان‌های مختلف مشهود است. این نقش به پایگاه اجتماعی روحانیت، موقعیت و فضای ذهنی مردم و نظام سیاسی بر می‌گشته است. چه آن که «تعلق آنان به جنبش بیشتر به طرفداری از بینش اجتماعی و یا اصول اعتقادی خاص مربوط می‌شد که همانا اعتقادات شیعه و تبعیت آنان از مراجع بوده است که بر اساس آن برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی آماده می‌شدند» (زهیری، ۱۳۷۹، صص ۲۹۰-۲۹۱).

(۳) مساجد، منابر و مجالس وعظ و خطابه: از مهم‌ترین راه‌های ارتباط روحانیت با مردم مساجد است. جان. دی. استمپل یکی از دیپلمات‌های امریکا و نویسنده کتاب درون انقلاب ایران و از شاهدان نزدیک وقایع انقلاب، در این زمینه می‌گوید: «یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دائمی و فزاینده سازمان‌های شیعی مذهب ایرانیان در جنبش بوده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران، تقریباً هشتاد تا نود هزار مسجد و ۱۸۰ تا دویست هزار روحانی وجود دارد، سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر از طریق شبکه مسجد انجام می‌گرفت که توسط روحانیون رده بالا صورت می‌گرفت» (استمپل، ۱۳۷۸، ص ۶۸).

مهم‌ترین کارویژه مسجد مکان ویژه‌ای برای ترویج و تبلیغ و تبیین مبانی فرهنگ اسلام در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگ سیاسی اسلام بوده است.

روحانیت به عنوان نیروهای اصلی و محوری مساجد، هدایت مذهبی و اجتماعی و حتی سیاسی را بر عهده داشتند. علما از ابزارهای فوق و همچنین دیگر راه‌ها، در گسترده‌تر کردن جامعه‌پذیری سیاسی بهره می‌جستند، به ویژه این نقش زمانی پر رنگ‌تر می‌شود که سیاست فرهنگی و اجتماعی رژیم در تغییر اساسی فرهنگ ملی - مذهبی مردم استوار شده بود. سلسله پهلوی که تداوم و تحکیم پایه‌های قدرت خود را در اصلاحات جدید و تغییر فرهنگ عمومی مردم می‌دانست به تدوین سیاست جدید فرهنگی پرداخت (علویان، ۱۳۸۲، ص ۲۴۳).

با نگاهی جامعه‌شناختی می‌توان گفت روحانیت شیعه، لااقل از دوره صفویه، از جمله نیروهای مقتدر اجتماعی و یکی از ارکان مهم جامعه مدنی به شمار می‌آمده است. آنان همچون نیروها و گروه‌های دیگر اجتماعی، در تعامل با قدرت سیاسی علاوه بر ایفای نقش معنوی خود، عهده‌دار نقش سیاسی نیز بوده‌اند که کارکردهایی همچون مشارکت و نفوذ در ارکان دولت، انزوا و انفعال سیاسی، اپوزیسیون داخلی، رهبری قیام‌ها و انقلاب‌های اجتماعی را می‌توان برشمرد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، در مناسبات دین و دولت در ایران معاصر، تحولی بسیار عظیم پدید آمد. این دگرگونی موقعیتی برتر و فراتر از عصر صفوی در اختیار علما گذاشت؛ بدین معنا که اگر در آن دوره، روحانیان در کنار حاکمان و اُمرا قرار داشتند، اینک خود حاکم و امیر شدند. به دنبال این امر، با توجه به این که در کنار روحانیت، اقشار دیگری همچون روشنفکران و کارگران نیز در پی کسب قدرت بودند. این نکته حائز اهمیت است که چرا روحانیان بر سربر قدرت نشستند. بی‌شک پاسخ این پرسش در «میزان قدرت روحانیت» نهفته بود؛ زیرا به تعبیر نیکولو ماکیاولی «پیروزی قدرتمندترین اشخاص، واقعیت اساسی تاریخ بشری است» (شوالیه، ۱۳۶۳، صص ۱۶-۱۹). بر این اساس، روحانیت شیعه در ایران به عنوان «قدرتمندترین گروه اجتماعی در کشور» صاحب منابع بزرگی از

قدرت بود که سایر طبقات جامعه فاقد آن بودند. در ادامه به بیان این منابع می‌پردازیم.

منابع قدرت روحانیت

۱) **ایدئولوژی و مکتب:** ایدئولوژی و مکتب روحانیت یک دنیای کامل و بی‌نقص را برای آنان الگو قرار می‌داد. این ایدئولوژی که به طور دائم و مستمر توسط روحانیان از منابع اصلی بازتولید و ترویج می‌شد، نقش فرهنگ و «ایدئولوژی مسلط» - و نه سلطه - را در جامعه پیدا کرده و به متدینان می‌فهماند که امور جامعه می‌تواند بسیار بهتر از آنچه هست باشد. این ایدئولوژی به خوبی انگیزه و محرک لازم را برای مبارزه کردن، جانبازی و فداکاری و در صورت لزوم جنگ و جهاد در اختیار آنان می‌گذاشت. بر اساس مبانی نظری شیعه، در کنار توحید، نبوت و معاد، دو اصل عدالت و امامت نیز جزء اصول دین است. اصل توحید روحانیت انقلابی را به بالاترین قدرت هستی یعنی خداوند متصل می‌کرد و در آنان نیروی قوی برای ایستادگی در مقابل قدرت‌های ظالم دنیوی پدید می‌آورد. همچنین آنان را به حکومت الله یا تئوکراسی در زمین رهنمون می‌شد و برای استقرار آن در زمین، در آنها احساس تکلیف ایجاد می‌کرد. نبوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، نوع حکومت زمینی مورد نظر آنها را که همان دولت دینی مدینه النبی بود، روشن می‌ساخت. بر اساس اصل معاد، روحانیان انقلابی، پشتگرمی لازم را برای تحمل سختی‌های این جهانی به امید پاداش در آخرت به دست می‌آوردند. این اصل نه تنها آنها را از وابستگی به قدرت‌های دنیوی و دستگاه ظلم و ستم باز می‌داشت، بلکه در آنان تکلیفی برای مقابله با ظلم و ستم دستگاه استبداد ایجاد می‌کرد و عدالت‌خواهی آنان باعث می‌شد تا توده‌ها و اقشار زیر ستم، در زیر پرچم آنان گرد آیند. الگو قرار دادن اصل «امامت» که رهبری همزمان دنیوی و روحانی است، در عصر غیبت کبرا به احیای «مرجع اعلا» یا «مرجع عام» نظیر شیخ انصاری،

میرزای شیرازی و امام خمینی منجر شد و قدرت فراوانی به روحانیت شیعه بخشید. همچنین طرح حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز آنان را تا پایان تاریخ سرزنده و فعال نگه می‌داشت (قنبری، همان، ص ۲۷۳).

۲) داشتن سازمان و تشکیلات: روحانیان در مقایسه با سایر گروه‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی در ایران، مناسب‌ترین سازمان را در اختیار داشتند. سازمان و تشکیلات هم وسیله کسب قدرت است و هم وسیله اجرای آن. هیچ نیرو و طبقه اجتماعی نمی‌تواند قدرت را تصاحب کند، مگر آن که صاحب سازمان باشد. روحانیان از دیرباز دارای سازمان نسبتاً استوار و سلسله مراتبی بودند (ازغندی، همان، صص ۱۳۰-۱۳۱)؛ البته برخی از نویسندگان با نفی نظام سلسله‌مراتبی در اسلام وجود این امر در تشیع را استثنایی و متأثر از سنت‌های مذهبی قدیم ایرانی می‌دانند (بدیع، ۱۳۷۶، صص ۱۰۶-۱۰۷).

تشکیلات روحانیت شیعه همچنین از یک ساختار دوماظوره و منعطف برخوردار بود و می‌توانست به تناسب شرایط در انطباق با محیط سیاسی، کارکرد دوگانه‌ای را ارائه کند. در شرایط سخت سیاسی و سرکوب، سازمان مذکور عمدتاً بر کارویژه‌ای مذهبی تأکید می‌کرد و حتی در اوضاع بسیار سخت، توسل به تقیه را به هنگام خطر فروپاشی جامعه، مجاز می‌شمرد. همچنین هر گاه «احکام اولیه» مصالح جامعه را به خطر اندازد، به «احکام ثانویه» متوسل می‌شد (اخوی، ۱۳۷۹، ص ۱۶) و در شرایطی هم که زمینه مساعد بود به مثابه یک حزب سیاسی تمام‌عیار کارکرد سیاسی خود را به نمایش می‌گذاشت. این ویژگی در کنار سایر خصوصیات نظیر استقلال مالی، باعث شد که روحانیت همواره به عنوان یک نهاد اقتدار مشروع در جامعه در کنار قدرت سیاسی حاضر بوده و به رقابت با دولت برای جذب و وفاداری پیروان بپردازد (Arjomand, ۱۹۸۸, p ۷۵). بر این اساس، می‌توان یک ساختار و اقتدار دوگانه و به عبارت بهتر «حاکمیت دوگانه رسمی و غیر رسمی» را

در جامعه شاهد بود. روحانیت که «حاکمیت غیر رسمی» را همچون یک «دولت غیر رسمی» و «سایه» در بخش‌های مهمی از جامعه اعمال می‌کرد مدام در چالش با حاکمیت رسمی به سر می‌برد. تئوکرات‌های هوادار روحانیت، جریان‌های اصلی و مهمی در کشور بودند که در یک فرآیند تاریخی با نیروهای دولتی در عصر صفویه متحد شدند، سپس در دوره فترت پس از سقوط صفویه به خود مشغول گردیدند. در عصر قاجار خود را تجدید سازمان نمودند و در انقلاب مشروطه در کنار روشنفکران، در مقابل استبداد ایستادند. آنان علی‌رغم خطرهای بنیادین در عصر پهلوی، خود را حفظ کرده و با ظهور امام خمینی (ره)، نیرویی فوق‌العاده یافتند و در نهایت «دولت بالقوه» خود را به «دولت بالفعل» تبدیل کردند. در حالی که دولت رسمی در کشور ارکان و تشکیلات خاص خود را داشت، دولت غیر رسمی روحانیت نیز تقریباً همه ارکان یک دولت را در حد ساده‌تری دارا بود (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۲۷۹).

۲) نهاد مرجعیت مرجعیت تقلید شیعه پس از آن که در قرن نوزدهم از صورت پراکنده و ساختار محلی و منطقه‌ای قبلی خود با پیروزی مکتب اصولی و تلاش علما به شکل نهادی متمرکز درآمد، یکی از مهم‌ترین منابع اقتدار روحانیت شیعه بوده است. به دنبال مقبولیت یافتن این فکر که مجتهد «اعلم» سزاوار آن است که مورد تقلید همه شیعیان قرار گیرد، تمرکز معنوی و مادی پس از آن، اقتدار مراجع تقلید را بر توده‌های مسلمان تثبیت نمود و یک نوع تشکیلات سلسله‌مراتبی بین آنان و مردم ایجاد کرد. همان گونه که در ابتدای رساله‌های عملیه مراجع آمده است، در فروع دین مسلمان باید به یکی از اشکال عقلانی اجتهاد، احتیاط و تقلید عمل نماید. از آنجا که بیشتر توده‌های شیعه، توانایی تحصیل مرتبه اجتهاد را ندارند و رسیدن به مرتبه احتیاط لازمه مشغول شدن به دروس حوزوی به طور اساسی

است، در نتیجه اکثریت مردم به عنوان مقلد و پیرو باقی می‌مانند. این امر خود باعث می‌شود تا این اکثریت، اقتدار مراجع را بپذیرند.

نهادینه شدن این موضوع با توجه به تأکید بر تقلید از مجتهد «زنده»، دستگاه مرجعیت را به طور فعال و زنده نگه می‌دارد و حلقه‌های واسط یعنی ملاها، مبلغان و خطیبان، مردم را با ترویج احکام شرعی و پذیرش وجوہات و فرستادن آن به مرجع دینی به دستگاه مرجعیت متصل می‌کنند. این امر باعث می‌شود که مراجع تا عمق گستره کشور در بین توده‌های شیعه چه مردم عادی و یا کارکنان دولت اعم از نظامی و غیر نظامی، نفوذ داشته باشند. یک مقایسه با جریان تقلید در دنیای اهل سنت که رهبران آنها زنده نیستند، اهمیت موضوع را کاملاً روشن می‌کند (جلیلی، ۱۳۷۷، ص ۱۰). در جریان انقلاب اسلامی، مهم‌ترین عامل قدرتمندی که نه تنها ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بلکه اساسی‌ترین ابزار قدرت رژیم پهلوی یعنی ابزار نظامی آن را از کار انداخت و بی‌اثر کرد، مرجعیت تقلید امام خمینی رحمه‌الله بود. عمق تأثیر عامل مرجعیت در بین نیروهای مسلح رژیم پهلوی تا بدان حد بود که بسیاری از کارکنان آن، به طور شفاهی، کتبی و در عمل براساس دستور امام خمینی اقدام می‌کردند. آنان اعلام می‌داشتند که مقلد آیت الله خمینی بوده و نمی‌توانند برخلاف دستور مرجع تقلید عمل کنند. تمرد از دستور فرماندهان بالا و فرار از خدمت نظامی، تحت تأثیر قدرت مرجعیت شیعه، در جریان انقلاب اسلامی ایران، کارآیی ابزار نظامی را به عنوان آخرین عامل حفظ قدرت به طور کلی از بین برد و رژیم خلع سلاح شد، به طوری که مسئولان رده بالای رژیم پهلوی در جلسات محرمانه به این امر اعتراف کرده بودند (فلور، ۱۳۶۵، ص ۲۳).

نکته دیگر در این خصوص، تکرر مرجع در دستگاه مرجعیت شیعه از یک سو و وجود «مرجع اعلا یا عام» از سوی دیگر است. از آنجا که در شرایط خاصی مانند صدور احکام حکومتی یا سیاسی، مقلدان سایر مراجع و حتی خود آنها از

مرجع اعلا پیروی می‌کنند، این امر موجب می‌شود تا همه قدرت‌های پراکنده، تمرکز یافته و اقتدار روحانیت را دوچندان کند. نمونه این امر را می‌توان در جنبش تنباکو و انقلاب اسلامی دید. امری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنوان «ولایت فقیه» به شکل رسمی تجلی کرده و نقش قدرتمند آن در حوادث پس از انقلاب به ویژه جنگ تحمیلی کاملاً روشن است.

۴) استقلال مالی: چهارمین منبع قدرت روحانیت شیعه، استقلال مالی آنها بوده است. اوقاف، نذورات، خمس و زکات از مهم‌ترین منابع مالی روحانیت شیعه محسوب می‌شود که برخلاف روحانیت اهل سنت، آنان را از وابستگی به دولت نجات داده و بر استقلال آنها در برابر قدرت سیاسی می‌افزود. در این راستا علاوه بر وجوهات توده‌های شیعه، نقش بازاریان مسلمان اساسی بوده است؛ البته تلاش حاکمان برای کسب مشروعیت از علما از طریق اعطای کمک‌های مالی، پول، زمین و هدایا نیز در تقویت استقلال اقتصادی آنها مؤثر بوده است (ازغندی، همان، صص ۲۱-۲۵).

در کنار استقلال مالی، می‌بایست از «استقلال اخلاقی» به دلیل تأکید بر اصول اخلاقی و تهذیب نفس که بسیاری از روحانیان را از وابستگی به قدرت دنیوی دور می‌کند و نیز «استقلال علمی» به این معنا که در تضاد با نظریه «قدرت - دانش» میشل فوکو و برخلاف علوم دانشگاهی، علوم حوزوی وابسته به دولت نبوده، هزینه رشد آن را مؤمنان می‌پردازند، نام برد. همچنین برخورداری از نوعی «استقلال قلمرویی» به این معنا - آن گونه که لمبتون و فلور یادآور می‌شوند - که چون پیشوایان شیعه عمده‌تاً در عراق عرب و در خارج از قلمرو دولت ایران می‌زیستند و می‌توانستند درباره هر موضوع مستقلاً تصمیم بگیرند، بر قدرت استقلال آنان می‌افزود (فلور، همان، ص ۲۳).

۵) شخصیت **کاریزماتیک** مراجع: بسیاری از روحانیان علاوه بر کاریزمای نهادی، از کاریزمای شخصی نیز برخوردار بودند. این ویژگی که خود ناشی از تقوا، قداست معنوی، طهارت روح، عالم بودن، نجبگی و به خصوص نیابت از امام زمان علیه السلام است، موجب شده تا مردم عادی با نگاه موجوداتی برتر به آنها بنگرند، آنان را مقدس و صاحب کرامت دانسته و ویژگی‌های رفتاری خاصی مانند تبرک جستن، دست‌بوسی، صلوات فرستادن در هنگام روبه‌رو شدن با آنها و... از خود نشان دهند. اکرام و احترام توده‌های شیعه به علما و رفتار خاصی که در قبال آنان دارند تا بدان‌جاست که برخی از علمای سنی از آن به نوعی بت‌پرستی یاد می‌کنند (Munson, ۱۹۸۴, p۳۴).

۶) اعتقاد به مهدویت: «دولت المهدی» آن آرمان شهر شیعه است که به آینده نظر دارد و برخلاف دیدگاه برتران بدیع که معتقد است آرمان شهر اسلامی در مقایسه با آرمان شهر غربی به آینده نظر ندارد، بلکه به الگویی نظر دارد که از پیش وجود داشته و همه از آن باخبرند؛ بنابراین سیاست دیگر حوزه ابداع نیست (بدیع، همان، ص ۹۸)، این مسأله در مورد شیعه صادق نیست؛ چنانچه منگول بیات می‌نویسد: «انتظار، بخشی از ایدئولوژی آینده‌نگر است که در برابر منت‌گرایی گذشته‌نگر قرار دارد» (بیات، ۱۳۷۹، ص ۶۹).

اندیشه حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در دیدگاه شیعه که در واقع «نظریه پایان تاریخ» آن محسوب می‌شود فرا روایت^{۱۱} شیعه از تاریخ است. بر این اساس فرجام تاریخ که عصر طلایی حکومت عدالت و قسط و نابودی ظلم و جور است، از آن اسلام و شیعیان است و دولت فاضله پایان تاریخ، برخلاف دیدگاه‌هایی که آن را متعلق به «کمونیسم» و یا «لیبرال دموکراسی» می‌دانند، یک تنوکراسی مهدوی است. این امر که، همیشه دولت کریمه و ایده‌آل شیعه را پیش

^{۱۱} meta narrative

چشم روحانیت آشکار می‌کند، همواره یک قدرت مقایسه به آنان بخشیده است، تا وضع موجود^{۱۱} را با نمونه آرمانی^{۱۲} و مطلوب حکومت خود مقایسه کنند و چنانچه دکتر شریعتی معتقد است، بر اساس آن مذهب اعتراضی بر ضد نابسامانی‌های حکومت‌ها به راه انداخته و توده‌های معترض را با توجه به شعار عدالت‌خواهی بسیج نمایند. بر اساس این عقیده، بخشی از فقهای بزرگ به عنوان نایبان امام زمان و طلاب حوزه‌های علمیه به عنوان سربازان آن حضرت، در خود تکلیفی برای زمینه‌سازی حکومت مهدوی می‌بینند (شریعتی، ۱۳۵۹، ص ۱۹۶).

۷) مرجعیت قرآن و سنت و ظرفیت تفسیرپذیری آنها: بهره‌برداری هرمنوتیکی روحانیان از قرآن و سنت و به ویژه قرآن به عنوان متن بااقتداری که در مرکز ابدنولوژی اسلامی قرار دارد، ظرفیت انقلابی گسترده‌ای در اختیار آنان قرار می‌داد (Dabashi, ۱۹۹۳, p ۵۰۳). آنان در سخنرانی‌های خود با تفسیر روزآمد آیات و روایات، همچنین استفاده از نمادهای اسلامی نظیر شهادت، امام حسین علیه‌السلام، کربلا، عاشورا، پیامبر، امام، عدالت و مفاهیم مقابل آن مانند ظلم، فساد، یزید و... و بیان قول، فعل و تقریر معصومان، بر افکار عمومی جامعه تأثیر می‌گذاشتند و در واقع با ارائه «استراتژی‌های زبانی»^{۱۳} خود که بیانگر «جهان‌گفتن»^{۱۴} و گرایش‌های مذهبی سیاسی آنان بود، فرهنگ سیاسی جامعه را دچار تحول اساسی نموده، هویت‌سازی می‌کردند (brocket, p۱۳۳-۱۳۷).

علاوه بر اینها توان ارتباط با عوام و خواص، اجتهاد، عاطفی‌گری شیعه و استفاده از عنصر شهادت‌طلبی و الگوی کربلا - همچنان که مایکل فیشر به درستی در بررسی‌اش آن را بسیار مهم شمرده - را می‌توان از جمله منابع قدرت روحانیان

^{۱۱} statusquo

^{۱۲} Idealtype

^{۱۳} Language strategy

^{۱۴} Universe of discourse

محسوب کرد؛ الگویی که در ایام محرم قوی‌ترین نیروی ملی و بسیج اجتماعی را در اختیار روحانیت قرار می‌دهد؛ به شکلی که به تعبیر رابرت واتسون، تمام ملت به سوی یک سوگواری با احساسات شدید تا آن درجه سوق داده می‌شوند که باور کردن آن برای کسانی که شاهد آن نبوده‌اند بسیار مشکل است (Watson, ۱۸۶۶, p ۲۳).

همچنین دارا بودن توانایی‌های لازم در حوزه تعلیم و تربیت و نهاد آموزش و فرهنگ و نهاد قضایی، قدرت بیان و به لسان قوم سخن گفتن و اصولی مانند تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، موعظه و نصیحت و توان «از مشروعیت‌اندازی» گروه‌های سیاسی یا عقیدتی منحرف، قدرت تکفیر و تفسیق یا تفسید به عنوان یک سلاح نیرومند که دست کم موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شد از عوامل قدرت روحانیت به حساب می‌آیند. برای مثال این ابزار قدرت در مورد برخی از علمای منحرف و روشنفکرانی چون آخوندزاده، میرزا حسن رشديه، تقی‌زاده و کسروی به کار رفت (قنبری، همان، صص ۲۸۲-۲۸۳).

نتیجه این که روحانیت شیعه در ایران برخلاف سایر اقشار اجتماعی، از منابع قدرت عظیم، متعدد و متنوعی برخوردار بودند که با بهره‌گیری از آنها موفق به بسیج سیاسی مردم در جریان انقلاب اسلامی ایران گردیده و پیش‌تاز مبارزات انقلابی شدند و سرانجام نظام حاکم را مستأصل کرده، خود قدرت را به دست گرفتند.

گفتار سوم: نقش مقام معظم رهبری در مدیریت تحولات پس از انتخابات سال ۸۸ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران، ولی فقیه مسئولیت هدایت و مدیریت جامعه اسلامی ایران را بر عهده گرفت. با توجه به آموزه‌های دین اسلام در امر زمامداری و حکومتداری جامعه اسلامی، رهبر از مسئولیت مدیریتی حساس و زیادی برخوردار است؛ چرا که جامعه اسلامی، به دلیل ویژگی‌هایی همچون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، مبارزه با استکبار و طاغوت،

همواره با چالش‌ها و بحران‌های پیچیده و فراوانی نسبت به سایر جوامع مواجه است. امروزه ما شاهد آن هستیم که استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل حملات زیادی را به قصد نابودی و براندازی نظام جمهوری اسلامی طرح‌ریزی و اجرا می‌کند و این موضوع مسئولیت رهبر جامعه اسلامی را در غلبه بر بحران‌ها و هدایت جامعه را سنگین‌تر می‌کند. در واقع ولی فقیه به عنوان رهبر نظام اسلامی و ولی امر مسلمین جهان شناخته می‌شود و دارای نقش‌های متعددی همچون رهبری مسلمانان، مدیریت بحران، نقش وحدت و ایجاد روحیه، انگیزه و امید در میان مسلمانان جهان، تلاش برای تحقق اهداف دین و استقرار احکام اسلامی، تلاش برای ایجاد زمینه رشد علمی در جامعه و استقرار امنیت پایدار در جامعه است (نادری، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴).

با مروری بر تحولات انقلاب‌های بزرگ دنیا به روشنی می‌توان دریافت که رهبران انقلاب سه نقش بسیار مهم را ایفا می‌نمایند؛ اول اینکه رهبر به عنوان ایدئولوژی انقلاب وظیفه تفسیر و تبیین اهداف انقلاب را به عهده دارد. دوم اینکه رهبر به عنوان فرمانده انقلاب، وظیفه بسیج جامعه و مدیریت و هدایت آن را در چارچوب ایدئولوژی و اهداف انقلاب را دارد و در نهایت رهبر به عنوان ناخدای نظام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در جهت حفظ وحدت و همبستگی ملی، مهار و دفع جریان‌های داخلی و خارجی منحرف و ضد انقلاب و مدیریت بحران‌های پیش آمده را به عهده دارد. از آنجا که یکی از دلایل به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و نقطه تمایز انقلاب ایران با سایر انقلاب‌ها، نحوه رهبری و مدیریت آن بود؛ که در یک مسیر تدریجی رو به شتاب، رهبری بلامنازع انقلاب، به شکلی بارز و برجسته در شخص امام خمینی (ره) متشخص شد (همان، ص ۲۱۷). بدون شک اگر درایت و هوشمندی حضرت امام (ره) چه در جریان مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی و هم در جریان تحولات سیاسی بعد از انقلاب، نبود، این

انقلاب به ثمر نمی‌رسید و جایگاه واقعی خودش را در عرصه بین‌المللی پیدا نمی‌کرد.

بعد از رحلت ملکوتی حضرت امام (ره) از سوی مجلس خبرگان سکان هدایت کشتی انقلاب به دست مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای واگذار شد. بعد از رحلت حضرت امام (ره) و آغاز رهبری آیت الله خامنه‌ای، جمهوری اسلامی ایران با مسائل و مشکلات مختلف و پیچیده‌ای رو به‌رو شد. ایشان به گونه‌ای تحولات داخلی و خارجی، مسائل حکومتی و مطالبات مردم را هدایت و کنترل نموده که جمهوری اسلامی ایران امروزه جایگاه شایسته‌ای را در میان ملت‌ها و دولت‌ها به خود اختصاص داده و توطئه‌های دشمنان و ایادی آنها را خنثی نموده است. امام خامنه‌ای با رهبری مقتدرانه خود توانستند کشور را از تمامی فراز و نشیب‌ها عبور دهند. در حقیقت باید گفت که رهبری امام خامنه‌ای را نیز باید در همان مسیر و در ادامه همان شیوه رهبری حضرت امام (ره) تعریف و تحلیل نمود. به عنوان مثال ایشان در حوزه سیاست خارجی از سه وجه عزت، حکمت و مصلحت نام می‌برند و در سیاست داخلی مثلث عزت، رحمت و اقتدار را می‌سازند و با گذشت ۲۰ سال از رهبری مدبرانه ایشان، ما شاهد حرکات و پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه علوم و فناوری در شاخه‌های پزشکی، فناوری‌های هسته‌ای، فضایی و... هستیم (همان، صص ۲۲۴-۲۲۵).

مقام معظم رهبری و مدیریت حوادث فتنه سال ۸۸

انتخابات دهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ در ایران و حوادث بعد از آن، یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های پیش‌آمده در سه دهه گذشته انقلاب اسلامی بود که به واسطه آن بسیاری ظرفیت‌ها و واقعیت‌های جمهوری اسلامی محک خورد و مورد آزمایش قرار گرفت. بعد از عملکرد مطلوب اصول‌گرایان در مجلس هفتم، اقبال عمومی و افکار عمومی به سمت آنها متمایل شد و این اقبال عمومی خود را

در انتخابات ریاست جمهوری نهم بیشتر نمایان کرد و نامزد اصول‌گرایان، محمود احمدی‌نژاد در این انتخابات توانست بر سایر رقبای خود پیروز شود و به مدت ۴ سال سکان هدایت قوه مجریه را بر عهده گرفت و با توجه به عملکرد مطلوبی که در دوره نهم داشت، دوباره در انتخابات دهم ریاست جمهوری سال ۸۸ به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی و مهم برای تصدی ریاست جمهوری معرفی شد. با فرا رسیدن ایام انتخابات دهم ریاست جمهوری، مخالفان دولت احمدی‌نژاد با مخالفان نظام اسلامی همسو شده و با قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی فعالیت‌های از پیش طراحی شده خود را عملیاتی کردند. از طرفی عدم موفقیت نامزد اصلاح‌طلبان، آقای موسوی، در انتخابات سبب شد تا وی و هوادارانش شایعه تقلب در انتخابات را مطرح کرده و در حالی که هیچ‌گونه سند و مدرک اطمینان‌بخشی برای این ادعا نداشتند؛ دست به شورش و اغتشاش زدند و در مقابل این فتنه‌گران و قانون‌شکنان، رهبر معظم انقلاب اسلامی با مدیریت اسلامی خود، نظام را حفظ کرده و نه تنها نگذاشتند این حوادث نظام را به خطر اندازند، بلکه از این تهدیدها، فرصت افزایش پشتوانه مردمی نظام را فراهم نمودند (همان، صص ۲۸۱-۲۸۲).

اکنون پس از گذشت زمان و آشکارتر شدن ماهیت جریان فتنه و عوامل پشت پرده و حامی آن می‌توان گفت مدیریت ولایی و نبرد هشت ماهه مردم در برابر فتنه سبز و عوامل داخلی و خارجی بیگانه که در بعضی از مواقع و مواضع به سمت جنگی نیمه سخت رفت، کمتر از مدیریت هشت ساله دفاع مقدس از سوی امام راحل و جبهه انقلاب در برابر همه ابر قدرت‌های دنیا نبود. بدون شک مدیریت هوشمندانه مقام معظم رهبری در این دوران، خنثی‌کننده یک بحران جدی در کشور بود و پیروزی نظام در این رویارویی همانند پیروزی‌های گذشته و شکست سنگین جبهه‌های معارض نظام جمهوری اسلامی ایران که برای عوامل خارجی و سرسپردگان داخلی

آنها قابل تصور نبود، توانست ضریب امنیت و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی و تجارب مسئولان و خودآگاهی مردم را بالاتر برد (همان ص ۲۸۶).

خطوط اصلی مدیریت مقام معظم رهبری در فتنه ۸۸

۱) تأکید بر سلامت انتخابات برگزار شده و هشدار جدی به تردیدافکنی نسبت به سلامت وصحت انتخابات؛ ایشان در سخنرانی ۸۷/۱/۱ در مشهد مقدس به صورت صریح و قاطع با تیزبینی و درایت، کاندیداهای انتخابات را از طرح هرگونه شبهه تقلب در انتخابات بر حذر داشتند و نسبت به زیر سؤال بردن سلامت انتخابات هشدار دادند (سخنرانی مقام معظم رهبری، مشهد مقدس، ۸۷/۱/۱)، اما متأسفانه بر خلاف نظرات و تذکرات ایشان، اولین محور کاری فتنه‌گران زیر سؤال بردن سلامت انتخابات بود و با طرح تشکیل کمیته صیانت از آراء فضای سیاسی کشور را متشنج کردند.

۲) تأکید بر ضرورت بصیرت در دشمن‌شناسی و تبیین اهداف دشمنان؛ در آستانه انتخابات، مقام معظم رهبری همواره بر لزوم بصیرت در شناخت ماهیت و اهداف دشمن در طول سه دهه انقلاب تأکید داشته‌اند؛ به ویژه در انتخابات سال ۸۸ نیز از همان ابتدا خطاب به نامزدها فرمودند که مبدا نامزدها در اثنای فعالیت‌های انتخاباتی خودشان طوری رفتار کنند و حرفی بزنند که دشمن را به طمع بیندازند.

۳) ارتقای نقش مردم در مشارکت سیاسی و انتخابات؛ تدبیر رهبر انقلاب و تأکیدهای فراوان ایشان و اولویت‌بخشی به حضور حداکثری در رقم خوردن حماسه مشارکت ۴۰ میلیونی در انتخابات ۸۸ نقش مهمی داشته‌اند. سخنرانی‌های متعدد ایشان در اهمیت اصل انتخابات و لزوم مشارکت مردم، تقویت فضای رقابتی و آزاد در انتخابات را می‌توان در قالب این راهبرد ایشان تحلیل نمود (نادری، پیشین، ص ۲۸۸).

۴) دعوت طرفین به آرامش و تمکین قانون و لزوم احترام به آن: مقام معظم رهبری همواره مخالف اقدام غیر قانونی نظیر آشوب و اغتشاش بودند و تأکید داشتند اگر حتی هم از کسی ضایع شده است باید از مراجع قانونی ذیصلاح پیگیری شود و همواره با دعوت طرفین به آرامش همواره سعی داشتند ثبات و آرامش را به کشور برگردانند (همان، ص ۲۸۹).

۵) خطبه‌های تاریخ‌ساز: رهبر مدبر انقلاب اسلامی در خطبه‌ای تاریخی خود در روز ۸۷۳/۲۹ ضمن واکاوی مسائل و تحولات اخیر، با تبیین ابعاد حماسه ملی ۲۲ خرداد، جریان‌شناسی رقابت‌های انتخاباتی، بررسی وجوه مثبت و منفی مناظره‌های تلویزیونی، آگاهی‌بخشی به نخبگان، احزاب و جریان‌های سیاسی و رفتارشناسی سران استکبار و رسانه‌های بیگانه، سعی نمودند بصیرت سیاسی مردم را افزایش داده و با نگاه نافذ خود مسیر حق و باطل را مشخص نمودند (همان، صص ۲۹۴-۲۹۲).

۶) تأکید بر فصل الخطاب بودن قانون: از محوری‌ترین تدابیر رهبر انقلاب که در شرایط فتنه حکم تعیین زمین و قاعده بازی را داشت، تأکید بر فصل الخطاب بودن قانون و پیگیری مطالبات خود فقط از مسیر قانون و مجاری قانونی و مراجعه به نهادهای قانونی بود که متأسفانه جریان مغلوب انتخابات با نادیده گرفتن نهادهای قانونی و بی‌اعتنایی به نتایج بررسی و تحقیق و تفحص شورای نگهبان، ضمن اصرار بر مواضع غیر قانونی خود، هواداران خود را به کف خیابان‌ها کشیدند و موجبات نارآمی و شورش را فراهم نمودند (همان، ص ۲۹۵).

نتیجه‌گیری

همانطور که در گفتار دوم گفتیم نقش روحانیت در تحولات سیاسی، اجتماعی ایران در مقام مقایسه با سایر کشورهای اسلامی پررنگ‌تر بوده است و در این کشور علما نسبت به سایر کشورهای اسلامی به صورت فعالانه‌تر و مسئولانه‌تری وارد عرصه

سیاست و اجتماع شده‌اند. این امر به ویژه از زمان روی کارآمدن سلسله شیعی مذهب صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع به دست شاه اسماعیل صفوی قابل بررسی است. بررسی تحولات سیاسی اجتماعی در ایران، از دوره مشروطه تا به حال نیز نشان از حضور گروه‌های سیاسی و مذهبی در این عرصه دارد. از میان گروه‌های مذهبی، به سرآمدان آنها یعنی همان علما و روحانیون شیعی اشاره کردیم و از میان این گروه به مرجعیت دینی به عنوان مهم‌ترین بازیگر از نگاه این پژوهش پرداختیم. به روشنی می‌توان گفت این گروه در این دوران همواره جزء عناصر تأثیرگذار در روند تغییرات و بحران‌های اجتماعی بوده‌اند. در واقع، انقلاب مشروطه فصل جدیدی از قدرت‌نمایی روحانیت بلندپایه شیعه یعنی مراجع تقلید را در به رخ کشیدن قدرت و نفوذ سیاسی-اجتماعی به منصفه ظهور رساند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، اتخاذ راهبرد کسب مستقیم قدرت با سلاح دیانت توسط روحانیت شیعه، تحولی بنیادین در ایران به شمار می‌آید. در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی با مشارکت همه‌جانبه نخبگان دینی در تحولات سیاسی اجتماعی و حضور عملی و تأثیرگذار بیشتر نخبگان دینی در روند این تحولات، نخبگان مذهبی از قدرت فوق‌العاده بیشتری برخوردار شدند و این برای نخستین‌بار بود که یک نظام سیاسی از نظر بخش گسترده‌ای از مراجع شیعه دارای مشروعیت تلقی شد. همانطور که ذکر شد انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری را باید مهم‌ترین انتخابات برگزارشده در تاریخ حیات جمهوری اسلامی پس از همه‌پرسی انجام‌شده در ابتدای انقلاب قلمداد کرد. این دوره پیش از برگزاری انتخابات، در هنگام برگزاری و به ویژه پس از اعلام نتایج و پیامدهای انتخابات از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار بود. در این دوره بیش از هر دوره دیگری نقش نخبگان پررنگ‌تر بود. در این میان روحانیون شیعی با محوریت مراجع تقلید، بیش از هر زمان دیگری به ایفای نقش پرداخته و تأثیرگذار بودند. اما فارغ از نقش مراجع تقلید در بحران سال ۱۳۸۸، نکته اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه رابطه‌ای بین کارآمدی

حکومت ولایی و مدیریت فتنه ۸۸ وجود داشت؟ حضرت آیت الله امام خامنه‌ای به عنوان رهبر و زعيم انقلاب اسلامی، چه نقشی در مهار بحران داشتند؟

اساساً توانمندی هر مدیری در مواقع بحرانی خودش را نشان می‌دهد. اینکه مدیران چگونه بحران‌ها را مدیریت می‌کنند و با کمترین هزینه‌ها جامعه را از مشکلات بزرگ می‌رهانند، مسأله‌ای بسیار مهم است. این اتفاقات هم محدود به کشور ما نیست، بلکه در هر کشوری ممکن است چنین اتفاقاتی رخ دهد. هم در کشورهای غربی، هم در کشورهای شرقی و هم کشورهایی که دموکراتیک یا غیر دموکراتیک اداره می‌شود، کمابیش چنین اتفاقاتی می‌افتد. اتفاقاً در کشورهایی که مردم‌سالاری بیشتری وجود دارد، زمینه چنین اتفاقاتی بیشتر خواهد بود؛ بنابراین چگونگی مدیریت این حوادث بسیار مهم است و خودش یک شاخص اساسی برای کارآمدی نظام و مدیران آن محسوب می‌شود. آنچه مسلم است این است که رفتار رهبر معظم انقلاب در قبل، حین و بعد از انتخابات یک رفتار مدبرانه، اخلاقی، مبتنی بر قانون و در جهت مصالح و منافع ملی کشور بوده است. در جریان انتخابات، شاهد آن بودیم که رهبری با حساسیت ویژه تمامی تحولات قبل، بعد و حین انتخابات را رصد کرده و در موقع لازم با سخنرانی‌های خود، بصیرت و آگاهی خواص و عوام جامعه را افزایش دادند. ایشان حتی برای حفظ شور فضای انتخابات، حرکت‌های خیابانی هواداران نامزدها را رد نکردند. رهبری بنا به یک وظیفه الهی مردم را به شرکت حداکثری در این انتخابات تشویق کردند و تدابیری را هم انجام دادند که تمام جناح‌های سیاسی بتوانند در این انتخابات شرکت کنند تا میزان مشارکت افزایش پیدا کند و درواقع اقتدار سیاسی نظام بتواند خودش را نشان بدهد؛ در عین حال شاخص‌هایی را هم مشخص کردند که به شخص خاصی متوجه نبود، بلکه می‌شد در بین کاندیداها با نسبت‌های مختلف برای آن مصادیق پیدا کرد. این نشان می‌داد که شاخص‌هایی را که رهبری مشخص کردند، واقعاً به‌طور مشخص انگشت اشاره را به سمت هیچ‌کدام از کاندیداها نشانه نمی‌رفت. حتی رهبری صریحاً مطرح کردند که حمایت من از دولت نهم به معنی موضع

انتخاباتی من نیست و این تعبیر صریح رهبری بسیار شفاف و روشن بود. پس تمام سعی و تلاش مقام معظم رهبری این بود که قبل از انتخابات، جامعه به دور از تشنج و درگیری بتواند در یک فضای رقابتی پرشور وارد شود؛ بنابراین در موقعیت‌های قبل از انتخابات، رهبری کاملاً بی‌طرفی و قانونمداری خودشان را به‌نحوی با ارائه نشانه‌هایی مطرح کردند که بتواند جناح‌های مختلف را البته با رعایت آن شاخص‌های اصولی انقلاب زیر چتر خودش قرار بدهد. در طول انتخابات هم رهبر انقلاب از هرگونه اظهار نظری که توازن انتخاباتی را به نفع یکی از کاندیداها تغییر بدهد خودداری کردند. بعد از انتخابات هم موقعیتی شکل گرفت که خارج از اداره نهادهای جمهوری اسلامی بود. در آن موقعیت باز به نظر می‌رسد که رهبری بهترین و اثرگذارترین تدابیر را به کار بردند. آن فتنه‌ای را که همه فکر می‌کردند که تا ماه‌ها ممکن است رشد کند و جامعه را به سوی مسائل غیر قابل پیش‌بینی ببرد، با تدابیر خودشان و البته با اتکا به خداوند و آن روحیه ایمانی و معنوی‌شان، توانستند با حداقل هزینه جامعه را از این چالش به سلامت عبور بدهند و نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و انقلاب را به عنوان فرصتی برای ارتقای پشتوانه مردمی نظام تبدیل نمایند. درواقع بردباری مقتدرانه رهبری، آن اخلاق الهی و انصاف، قانون‌مداری و حق‌مداری واقع‌بینانه رهبری، توانست کسانی را هم که دچار غفلت یا حتی تردید شدند، به‌تدریج هوشیار کند. به نظر می‌رسد خود این جریان‌های سال ۸۸ که به تعبیر مقام معظم رهبری امتحان بزرگی بود برای همه افشار جامعه، برای شخص رهبری هم یک امتحان الهی بزرگ‌تر بود که ایشان بسیار سربلند و سرافراز از آن بیرون آمدند. البته این به آن معنی نیست که ما آن لایه‌های عمیق این فتنه را نادیده بگیریم و از طراحی‌های دشمن غافل باشیم، ولی به نظر می‌رسد، به لطف عنایت خداوند و تدابیر حکیمانه مقام معظم رهبری، نظام جمهوری اسلامی اکنون جایگاه واقعی خود را در عرصه داخلی و خارجی پیدا نموده و این امر خود یکی از نمادهای توانمندی و کارآمدی رهبری ولایی است.

کتابنامه

- (۱) ازغندی، علیرضا، «تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران»، تهران: سمت، ج ۱؛ ۱۳۷۹.
- (۲) آدمیت، فریدون، «فکر آزادی و مقدمات نهضت مشروطیت»، تهران: سخن (چاپخانه تابان)؛ ۱۳۴۰.
- (۳) استمیل، جان. دی، «درون انقلاب ایران»، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم؛ ۱۳۷۸.
- (۴) الگار، حامد، «نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، دین و دولت در ایران»، ترجمه ابوالقاسم سری تهران: توس؛ ۱۳۵۹.
- (۵) اخوی، شاهرخ، «ایدئولوژی و انقلاب ایران» کتاب انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی، گردآورنده: باری روزن، ترجمه سیاوش مدیری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران؛ ۱۳۷۹.
- (۶) آغاجری، سیدهاشم، «پروژه پروتستانیسم و دکتر شریعتی»، سخنرانی در خانه معلمان شهر همدان در ۱۳۸۱/۳/۲۹ و در دانشکده علوم پزشکی اهواز در ۱۳۸۱/۴/۱؛ (۱۳۸۱).
- (۷) بیرو، آلن، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان؛ ۱۳۶۶.
- (۸) بشیریه، حسین، «جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران: نشر نی، چاپ دوم؛ ۱۳۷۴.
- (۹) بازرگان، مهدی، «مجموعه آثار»، تهران: شرکت سهامی انتشار؛ ۱۳۷۸.
- (۱۰) براون، ادوارد، «انقلاب مشروطیت ایران»، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر؛ ۱۳۷۶.

(۱۱) بدیع، برتران. «فرهنگ و سیاست»، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: دادگستر؛

۱۳۷۶.

(۱۲) بیات، منگول، «اسلام شیعی به عنوان ایدئولوژی کارکردی در ایران»، کتاب

انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی، گردآورنده: باری روزن، ترجمه سیاوش
مدیری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران؛ ۱۳۷۹.

(۱۳) جعفریان، رسول، «تاریخ ایران اسلامی»، تهران: اندیشه معاصر؛ ۱۳۷۸.

(۱۴) جلیلی، سیدهدایت، «نهاد مرجعیت و قدرت سیاسی»، روزنامه ایران، اول

آذر؛ ۱۳۷۷.

(۱۵) حکیمی، محمدرضا، «قیام جاودانه»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛

۱۳۷۷.

(۱۶) حایری، عبدالهادی، «تشیع و مشروطیت در ایران»، تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۶.

(۱۷) خمینی، روح‌الله، «ولایت فقیه»؛ ۱۳۲۳.

(۱۸) خمینی، روح‌الله. «نقش روحانیت در اسلام»، قم: دارالفکر، بی‌تا؛

(۱۹) داوری، رضا، «فرهنگ، خرد و آزادی»، تهران: نشر ساقی؛ ۱۳۷۸.

(۲۰) ذوعلم، علی، «نگاهی به مبانی قرآنی ولایت فقیه»، تهران: اندیشه معاصر؛

۱۳۷۹.

(۲۱) ذوعلم، علی، «روحانیت و قدرت سیاسی در تجربه جمهوری اسلامی»،

مجله حکومت اسلامی، شماره ۳۷، از صفحه ۷۹ تا ۱۰۸، (۱۳۸۴)، مندرج در:

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=۱۳۸۶۸۹>

(۲۲) ربانی خوراسگانی، علی، «نهاد مرجعیت شیعه و نقش آن در تحولات

اجتماعی ایران معاصر»، مجله شیعه‌شناسی، تابستان، شماره ۱۰؛ ۱۳۸۴.

(۲۳) زمیری، علیرضا، «عصر پهلوی به روایت اسناد»، قم: دفتر نشر و پخش معارف؛ ۱۳۷۹.

(۲۴) شوالیه، ژان ژاک، «آثار بزرگ سیاسی؛ از ماکیاولی تا هیتلر»، ترجمه لایلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.

(۲۵) شریعتی، علی، «مجموعه آثار: تشیع علوی و تشیع صفوی»، (تهران: تشیع؛ ۱۳۵۹).

(۲۶) طباطبایی، سیدمحمد حسین، «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»، تهران: شرکت سهامی انتشار؛ ۱۳۴۱.

(۲۷) عنایت، حمید، «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر»، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی؛ ۱۳۶۲.

(۲۸) علویان، مرتضی، «نقش علما در جامعه‌پذیری سیاسی با تأکید بر انقلاب اسلامی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۱، از صفحه ۲۳۳ تا ۲۴۸، (۱۳۸۲)، مندرج در:

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=۱۰۱۱۵۴>

(۲۹) علویان، مرتضی، «عالمان دینی در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی با تأکید بر انقلاب مشروطه»، مجله معرفت، شماره ۷۲، از صفحه ۷۸ تا ۸۷، (۱۳۸۲)، مندرج در:

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=۲۱۳۷۳>

(۳۰) فلور، ویلم، «جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار»، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ج ۲؛ ۱۳۶۵.

(۳۱) قنبری، آیت، «منابع قدرت روحانیت شیعه در ایران»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۰، از صفحه ۲۶۷ تا ۲۸۲، (۱۳۸۱)، مندرج در:

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=۱۰۱۱۳>.

۳۲) کوهن، تامس، «ساختار انقلاب‌های علمی»، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش؛ ۱۳۶۹.

۳۳) لمبتون، آن. کی. اس، «نظریه دولت در ایران»، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گبو، چاپ دوم؛ ۱۳۷۹.

۳۴) لمبتون، آن. لی، «سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام»، ترجمه یعقوب آریانند، تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۳.

۳۵) محمدی، نعیم، «بررسی نوع و نحوه مداخلات روحانیت در سیاست»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۵۱؛

۳۶) مطهری، مرتضی، «خدمات متقابل اسلام و ایران»، قم: انتشارات اسلامی، چاپ هشتم؛ ۱۳۷۵.

۳۷) مطهری، مرتضی، «خاتمیت»، قم: صدرا؛ ۱۳۷۰.

۳۸).....، «تأملی در نظام آموزشی حوزه»، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی؛ ۱۳۷۵.

39-Ann brocket, Marry, "a burkean analysis of the use of Islamic symbols in the Rhetoric of Ruhollah musavi Khomeini: dissertation", (for PH.D, kent state university)

40-Arjomand S.A(1988), "The Turban for the crown", (New York, oxford university press)

41-Firth ,Roymand(1996). " Religion: A Humanist Interpretation" , (London, Routledge)

42-Dabashi, hamid(1993), "theology of discontent", (Newyork: Newyork University Press)

43-Munson, Henry(1988), "Islam and revolution in the middleeast", (New heaven and london: yale university press)

44-Watson, P.G.(1866)," a History of Persia from the begining of the nineteenth century to the year 1858", (London: Smoth, Elder and Co cornhill)